

افزایش ۷۰۰ درصدی حملات سایبری ایران علیه اسرائیل

کارزاری چندبُعدی وهماهنگ تر



روشن بود: ایران می‌تواند و خواهد توانست در برابر چالش‌ها به صورت دیجیتال تلاقی کند. این اقدامات چه چیزی درباره راهبرد سایبری ایران و همکاری‌های خارجی‌اش آشکار می‌کند؟ اقدامات ایران در جنگ ۱۲ روزه حاکی از یک کارزار سایبری چندوجهی و دست‌کم در بعد تهاجمی، هماهنگ‌شده‌بود. عملیات‌های سایبری ایران در این رویارویی، گامی مهم در تحول راهبرد سایبری تهران بود، راهبردی که اکنون بیش از گذشته ترکیبی، منعطف‌از نظر سیاسی و یکپارچه از حوزه‌های مختلف است. ایران دیگر به حملات تلافی‌جویانه پراکنده یا دستکاری‌نمادین سایت‌ها بسنده نکرد، بلکه توانست کارزارهایی منسجم، پایدار و چندلایه اجرا کند که هم اهداف تاکتیکی فوری را دنبال می‌کردند و هم نفوذ راهبردی بلندمدت‌را.

در مرکز این تحول، تغییری در درک ایران از کارکرد قدرت سایبری قرار دارد. تمرکز از اخلاล زیرساختی به مدیریت ادراک، از حملات موردی به عملیات‌های پیوسته و از سایبر به‌عنوان مکمل به سایبر به‌مثابه راهبرد، تغییر یافته است. این مدل تلفیقی، دستکاری روانی، جمع‌آوری اطلاعات تاکتیکی و اعمال فشار راهبردی را در یک پیوستار عملیاتی یکپارچه قرار می‌دهد.

در مقایسه با عملیات‌های گذشته، این مرحله جدید، یک تغییر دکترینال مهم را نشان داد؛ عملیات‌هایی چون ویروس مخرب «شمعون» یا جاسوسی در عملیات «نیوکستر»). اما در جنگ اخیر، ایران کارزاری چندبُعدی و هماهنگ‌تر به‌راه انداخت که اطلاعات نادرست‌نمادین و تاکتیکی را در لحظه ترکیب می‌کرد و این حملات بیش از ۷۰٪ افزایش یافت. بنابراین، اهمیت نوآوری دکترینال ایران در «امکان بالقوه» آن نرفته‌است، نه عملکرد فنی، معماری یک دکترین سایبری چابک و جامع اکنون پایه‌ریزی شده است. با بهسازی بیشتر، این دکترین می‌تواند به برادر تهدید جدی‌تری در منازعات آینده تبدیل شود یا الگویی برای سایر بازیگران نوظهور سایبری باشد یا حتی ایران تلاش کند این دانش را به دیگران صادر کند. به این معنا، کتابچه راهنمای روبه‌رشد ایران دارای ارزشی راهبردی فراتر از مرزهای است و الگویی برای کشورهای فراهم می‌کند که به دنبال ابزارهای کم‌هزینه، دارای انکارپذیری سیاسی و جایگزین برتری نظامی هستند. در همین راستا، یکی از پیشرفت‌های کلیدی ایران، پیچیده‌تر شدن عملیات‌های شناختی و روانی آن است. استفاده از اطلاعات تولیدشده با هوش مصنوعی که مخاطب آن افکار عمومی اسرائیل و غرب است، نشانه‌ای از پیشرفت فنی و تطبیق راهبردی است. دیگر خبری از ترولینگ سطح پایین یا اکانت‌های جعلی نیست، بلکه اکنون ایران از ابزارهای مقیاس‌پذیر هوش مصنوعی برای عملیات روانی هدفمند بهره می‌برد، یعنی گذار از تزریق ساده روایت به جنگ ادراکی مستمر.

همچنین، هم‌گرایی عملیاتی-تاکتیکی میان حوزه سایبری و نظامی ایران قابل توجه است. استفاده از سامانه‌های نظارتی غیرنظامی برای جمع‌آوری

اطلاعات لحظه‌ای در جریان عملیات‌های نظامی، نشانگر سطح جدیدی از ادغام در میدان نبرد است. ایران اکنون ابزارهای دیجیتال را نه‌تنها برای جاسوسی پیش از جنگ بلکه به‌عنوان دارایی‌های تعبیه‌شده در منطقه درگیری استفاده می‌کند. این رویکرد، به ایران امکان می‌دهد بدون افشای دارایی‌های فیزیکی مانند پهپادها، اطلاعات مورد نیاز را کسب کرده و از سایبر به‌عنوان تقویت‌کننده‌ی کم‌هزینه و کم‌خطر در جنگ نامتقارن بهره‌برد.

امضای اخیر توافق‌نامه همکاری فناوری میان تهران و مسکو، همسویی دکترین‌های سایبری دو کشور را برجسته می‌کند. هر دو کشور از ابزارهای سایبری برای به چالش کشیدن قدرت غرب بدون تحریک واکنش نظامی سنتی استفاده می‌کنند. مشارکت آن‌ها اکنون صرفاً تاکتیکی نیست، بلکه جنبه دکترینال دارد؛ با اشتراک‌گذاری رویکردهای به جنگ شناختی، بهره‌برداری از زیرساخت‌ها، و اجبار دیجیتال فرامرزی.

چرا تحول راهبرد سایبری ایران اهمیت دارد

تحول راهبرد سایبری ایران نه به دلیل افزایش توانمندی فنی، بلکه به دلیل بازتاب یک تغییر دکترینال عمیق اهمیت دارد. تغییری که در سطح راهبردی یکپارچه، در سطح عملیاتی منضبط، و از نظر سیاسی هدفمند است. ایران ابزارهای جدیدی ابداع کرده، بلکه یک‌ریزندی جدیدی از قابلیت‌های مبتنی بر سایبر ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، آنچه جدید است نه وجود حملات سایبری، اطلاعات غلط تولیدشده با هوش مصنوعی، یا نظارت دیجیتال، بلکه استفاده هم‌زمان و درهم‌تنیده از این ابزارها در زمان واقعی در حوزه‌های مختلف و مبتنی بر برنامه‌ریزی راهبردی در سطح دولت است. این روند احتمالاً با تأسیس «شورای عالی دفاع ملی» در ایران تقویت خواهد شد. در نتیجه، این درگرونی سایبری ایران به‌سازاری بیشتر، این دکترین می‌تواند به برادر تهدید جدی‌تری در منازعات آینده تبدیل شود یا الگویی برای سایر بازیگران نوظهور سایبری باشد یا حتی ایران تلاش کند این دانش را به دیگران صادر کند.

نخستین پیامد کلیدی، همگرایی راهبردی میان حوزه‌هاست

ایران دیگر از عملیات‌های سایبری به صورت جداگانه یا به‌عنوان واکنش پس از رویدادها استفاده نمی‌کند. در عوض، کمپین‌های دیجیتال را با حملات فیزیکی، اقدامات تبلیغاتی در قالبی هماهنگ اغاز کرده است. این نوع همگرایی، الگویی از جنگ ترکیبی را بازتاب می‌دهد که توسط قدرت‌های سایبری پیشرفته‌تر مانند روسیه توسعه یافته و نشان می‌دهد که ایران اکنون وارد مرحله رویارویی دیجیتال مداوم شده، نه درگیری‌های پراکنده سایبری. نتیجه سیاسی آن روشن است: برنامه‌ریزی دفاع سایبری باید کمپین‌های دیجیتال-فیزیکی هماهنگ را پیش‌بینی کند، نه به‌عنوان حوزه‌هایی جداگانه، بلکه به‌عنوان یک پیوستار واحد از درگیری.

دومین پیامد مهم، انسجام عملیاتی و زمان‌بندی کمپین‌های ایران است

ترتیب اجرای نفوذهای سایبری، عملیات روانی

و فعالیت‌های فیزیکی نشان‌دهنده سطح جدیدی از نظم در برنامه‌ریزی و هماهنگی فرماندهی است. عملیات روانی ایجاد شده با هوش مصنوعی که پیش و پس از حملات موشکی منتشر شدند نشانگر وجود راهبردی متمرکز است که قادر به هماهنگی دقیق اقدامات در حوزه‌های مختلف است. این انسجام، عملیات سایبری ایران را مؤثرتر و مقابله با آن را دشوارتر خواهد کرد. پیام کلیدی این است که امنیت مؤثر در حوزه سایبری اکنون ممکن است نیازمند اطلاعات تهدیدی پیش‌دستانه و پایش تهدیدات پیشگیرانه از طریق هماهنگی بین‌نهادی و همکاری عمومی-خصوصی در چندین بخش و پلتفرم باشد.

سوم، و شاید مهم‌ترین نکته، آن است که رفتار سایبری تهران بازتابی از بلوغ فزاینده دکترینال آن است

دیگر نمی‌توان این راهبرد را صرفاً راهبردی برای اخلاال یا انتقام‌جویی دانست؛ بلکه به راهبردی برای «شکل‌دهی راهبردی» تبدیل شده است. ایران از عملیات سایبری برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری دشمن، تضعیف روحیه عمومی، دستکاری ادراک و بازآرندگی حمایت بین‌المللی از دشمنانش استفاده می‌کند. این‌ها عملیات‌هایی با محاسبات سیاسی هستند که برای تحمیل هزینه، نمایش عزم و کنترل روایت‌ها طراحی شده‌اند. به این معنا، ایران اکنون مجری «جنگ سیاسی مبتنی بر سایبر» است. منطق راهبردی آن به صورت فزاینده‌ای به دکترین‌هایی مانند «جنگ نسل جدید» روسیه یا «سه‌گانه جنگ» چین شباهت دارد، که در آن، سایبر نه یک ابزار جانبی، بلکه بنیانی برای حکمرانی مدرن است. برای سیاست‌گذاران، این یعنی باید درک تهدیدات سایبری ایران بازنگری شود نه فقط به‌عنوان ریسک فنی، بلکه به‌عنوان ابزارهای نفوذ راهبردی.

نتیجه‌گیری

رفتار ایران در فضای سایبری طی جنگ ۱۲ روزه، نقطه عطفی در راهبرد سایبری آن بود که نشان‌دهنده هماهنگی بیشتر، قصد راهبردی روشن‌تر و یکپارچه‌سازی ابزارهای دیجیتال در حوزه‌های نظامی، سیاسی و روانی است. این تحول همچنین محدودیت تحریم‌ها در مهار توسعه دکترینال راهبردهای سایبری را برجسته کرد. گرچه تحریم‌ها دسترسی ایران به فناوری‌های خارجی را کاهش داده اما مانع از تعمیق روابط سایبردی تهران با کشورهای مانند چین و روسیه نشده‌اند. در واقع، تحریم‌ها به میزان زیادی ایران را به سوی پکن و مسکو سوق داده‌اند، روندی که احتمالاً پس از جنگ تسریع خواهد شد. اکنون گزارش‌ها حاکی از آن است که تهران در تلاش است سامانه ناوبری خود را از «جی‌پی‌اس» که متعلق به آمریکا است به سامانه «بیدو» چین منتقل کند تا توان خود را برای مقابله با حملات پهپادی و موشکی آتی بهبود بخشد. این تغییر نشان‌دهنده ظهور، یا دست‌کم امکان، نوعی اجماع نه فقط نه حکمرانی دیجیتال بلکه در پیشبرد جنگ سیاسی مبتنی بر سایبر است.

سخن نخست

دیپلماسی جنگ و صلح

ادامه از صفحه یک

برخلاف برخی از تحلیل‌های غربی اکنون موضوع تداوم آتش بس یا حمله مجدد اسرائیل با آمریکا الزاماً در تمرکز دیپلماسی ایران قرار ندارد. هدف اصلی همچنان تداوم دیپلماسی برای رفع تحریم‌های اقتصادی است. اصرار طرف‌های غربی به تداوم مذاکرات هسته ای خود نشانگر این امر است که بمباران‌های سنگین اسرائیل و آمریکا منجر به تغییر موضع ایران درحفظ غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران نشده است. همزمان ایران توان تدافعی و تهاجمی خود را در واکنش به یک حمله احتمالی دیگر حفظ و به سرعت بازسازی کرده و در شرایط هوشیاری کامل (بعد از فریب اولیه در جنگ ۱۲ روزه) قرار دارد و مطمئن است که قادر به پاسخگویی موثر نظامی این بار با قدرت بیشتری است. ضمن اینکه سیاست تغییر رژیم در ایران با یک حمله نظامی خارجی و بدنبال آن شورش داخلی هم موفق نبوده که همین امر اهمر چانه زنی غربی‌ها در مذاکرات را تا حد زیادی تضعیف می‌کند.

همزمان جنگ ۱۲ روزه ظرفیت‌ها و محدودیت‌های استراتژیک دو طرف درگیر را در تداوم جنگ یا شکستن آتش بس تا حد زیادی آشکار کرده است. به قول رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان «در طرف هم ززند و هم خوردند و معلوم نیست که پیروز جنگ چه کسی است». نکته مهم اینکه عدم موفقیت اسرائیل و آمریکا در دستیابی به اهداف سه گانه اعلام شده، یعنی نابودی برنامه هسته ای، تضعیف برنامه موشکی، و در میانه راه تغییر رژیم، حتماً به معنای عدم شکست ایران در این جنگ است. به واقع، این جنگ نشان داد که بازآرندگی و پیروزی مطلق در جنگ‌های امروز یک امر نسبی بوده و برتری تکنولوژیک اسرائیل و آمریکا به وسیله برتری ژئوپلیتیک، مقاومت‌پذیری و پویایی نوظهور انسجام ملی (به ویژه تقدس یافتن تمامیت ارضی در نزد عموم) جبران شده است.

باور غالب در روابط بین الملل این است که «جنگ ادامه دیپلماسی است». اما پویایی‌های جنگ ۱۲ روزه نشان داد که به موازات آن صلح هم می‌تواند ادامه دیپلماسی باشد. شعار ترامپ و جنبش مگا ایجاد «صلح از طریق قدرت» بوده است. بر همین مبنا، ترامپ با نمایش قدرت نظامی آمریکا در بمباران تاسیسات هسته ای ایران در توهم ایجاد صلح پایدار بود. اما واقعیت این است که نه تنها صلحی با ایران ایجاد نشده، بلکه شاهد افزایش تنش در منطقه و چنددستگی سیاسی در سایر نقاط جهان هستیم. به واقع، در دنیای امروز جنگ و قدرلری الزاما منجر به صلح پایدار نمی‌شود. دولت‌های تمدنی همانند ایران بنا به جبر خود را با تحولات ژئوپلیتیک دوران پساجنگ کرده و حتی الگوی حکمرانی خود را در سطوح سیاستگذاری خارجی و داخلی تعدیل می‌کنند. یک‌نمونه آشکار، تصویب نهاد «شورای عالی دفاع» در روزهای اخیر به منظور تصمیم‌گیری سریع و واکنش کارآمد در شرایط تهدید فوری برای بقای کشور است. در حوزه سیاست داخلی هم انجام اصلاحات سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک در جهت سازگاری با شرایط جدید اجتناب‌ناپذیر هستند.

در مقابل این دیپلماسی جنگ، راه حل عاقلانه تر رویکرد انعطاف‌پذیر، چند لایه و متعادل «صلح از طریق دیپلماسی» است که بر مبنای امکانات موجود خواهان پرهیز از ادامه جنگ در شرایط اضطرار و وجود تهدید می‌باشد. اکنون این رویکرد با هدف افزایش قدرت چانه زنی ایران در مذاکرات احتمالی هسته ای بر مبنای ظرفیت‌های موجود کشور از چند جنبه در حال اجرا است. نخست، با تداوم همکاری و تماس‌ها با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران رویکرد صلح طلبانه ای را در پیش گرفته و همزمان همکاری کامل با این سازمان را منوط به عدم حمله مجدد نظیر کاروه است. دوم، ایران با اعزام هیئت نظارت آژانس صرفا به منظور توضیح آزمایش‌های همکاری‌های آینده با این سازمان موافقت کرده، که این خود اهمر چانه زنی صلح طلبانه ایران را در مذاکرات هسته ای افزایش می‌دهد، چون تنها نیروی مبدلانی برای راستی آزمایی وضعیت تاسیسات هسته ای و اورانیوم غنی شده موجود در سایت‌ها است. سوم، ایران عدم خروج از ان. پی-تی (معاهده منع اشاعه هسته ای) را منوط به عدم اجرای اسنپ بک از سوی اروپایی‌ها کرده است. ایران به درستی تصمیم گرفته تا از حضور در ان. پی-تی و همکاری حساب شده با آژانس برای تداوم دیپلماسی و افزایش قدرت چانه زنی خود در مذاکرات هسته ای استفاده کند.

در چارچوب دیپلماسی صلح، شاید مهمترین ابزار چانه زنی دیپلماسی ایران در شرایط فعلی همچنان ادامه سیاست مذاکره برای رفع تحریم‌ها (همانند دوران پیش از جنگ) باشد. یکی از دلایل مهمی که ایران را به پذیرش آتش بس در روزهای پایانی جنگ قانع کرد، امید به مذاکره برای کاهش تنش و رفع تحریم‌ها برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور بود. اکنون اگر اروپایی‌ها اسنپ‌بک را اجرائی کنند و تحریم‌های گسترده اقتصادی سازمان مللی برگردند، اشتهای ایران برای توقف دیپلماسی به ناچار افزایش می‌یابد و بازنده اصلی این تحول مطمئنا خود اروپایی‌ها خواهند بود. تحریم‌های بیشتر آمریکا نیز به تدریج و بنا به جبر واکنش تهاجمی ایران را در حوزه‌های آسیب‌پذیر آمریکا در حوزه خلیج فارس و منطقه در تنش و جنگ به مزه‌های ملی خود و همزمان تقویت بیش از اندازه رژیم پادگانی فعلی اسرائیل در توازن قوای منطقه ای می‌شوند.

فراتر از تمامی چالش‌های جنگ ۱۲ روزه، فرصت برای یک دیپلماسی جدی، روند محور و صلح طلبانه بنا به مقتضای تحولات ژئوپلیتیک دوران پسا جنگ فراهم شده است. مواضع جنگی ایران و اسرائیل در روند زمان به ناچاربر مبنای «موازنه وحشت» تعدیل می‌شوند، چون این دو کشور در نهایت زیان یکدیگر را می‌فهمند. موضوع اصلی و پیچیده تر چگونگی مواجهه با غرب و به ویژه با آمریکا برای رفع تحریم‌ها و حمایت مطلق از اسرائیل است. یک دیپلماسی خوب باید اهمر‌های چانه زنی (مواردی که در بالا اشاره شد) خود را تقویت کند، مقاومت‌پذیری کشور در مذاکرات هسته ای را بالا ببرد، و همزمان به طرح‌های ابتکاری همانند تشکیل کنسرسیوم غنی‌سازی منطقه ای یا بین المللی در خاک ایران توجه جدی کند. بکارگیری و تداوم رویکرد «صلح برای دیپلماسی»، جایگاه سیاسی ایران در منطقه و جهان غیرغربی را تقویت کرده و در گذر زمان و حتی کوتاه مدت به آمریکا و اروپا فشارهای جدی سیاسی-امنیتی و حتی اقتصادی وارد می‌کند تا مواضع جنگ طلبانه و تحریم محور خود را تعدیل کنند. غرب تا حد مشخصی قادر به تحمل افزایش تنش در منطقه است.

فتار ایران در فضای سایبری

طی جنگ ۱۲ روزه، نقطه

عطفی در راهبرد سایبری

آن بود که نشان‌دهنده

هماهنگی بیشتر، قصد

راهبردی روشن‌تر و

یکپارچه‌سازی ابزارهای

دیجیتال در حوزه‌های

نظامی، سیاسی و روانی

است

عارف:

ایران مخالف هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی لیبی است

معاون اول رئیس‌جمهور با تأکید بر حفظ یکپارچگی، وحدت

و حاکمیت لیبی، گفت: مخالف هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی لیبی هستیم و موضع جمهوری اسلامی ایران گفت‌وگوی «لیبیایی-لیبیایی» است.

به گزارش ایرنا از ریاست جمهوری، محمدرضا عارف در ادامه سفر به ترکمنستان و در دیدار با «محمد المنفی» رئیس شورای ریاستی لیبی با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی ایران با وجود تحریم‌های شدید خارجی، این تهدیدات را تبدیل به فرصت کرده است، یادآور شد: ایران دستاوردهای بزرگی در زمینه‌های علمی و فناوری داشته است و با توجه به سابقه تحریم‌ها علیه لیبی، آمادگی داریم تجارب خود را در اختیار لیبی قرار دهیم. وی با اشاره به روابط دیرینه و مشترکات فرهنگی و تاریخی دو کشور و ظرفیت‌های بالقوه برای توسعه روابط فی مابین در همه زمینه‌ها و آمادگی برای تقویت این روابط به ویژه در بخش‌های علمی، فناوری و اقتصادی تأکید کرد: سیر صعودی ارتباطات سیاسی و بازرشایی سفارت جمهوری اسلامی ایران در طرابلس در کنار رشد مبادلات اقتصادی نشانگر پیشرفت در مناسبات

دوجانبه است.

معاون اول رئیس‌جمهور به پیشنهاد فعال‌سازی کمیسیون مشترک به عنوان چارچوبی برای پیشبرد همکاری‌ها و تبادل کارشناسان و هیئت‌های عالیرتبه بین دو کشور اشاره و بر ضرورت تقویت رایزنی‌های ایران و لیبی و تأثیرگذاری بر روند تحولات در جهت منافع مشترک دو کشور و جهان اسلام تأکید کرد. عارف با ابراز خرسندی از برقراری امنیت نسبی در کشور دوست و برادر لیبی نسبت به حل کامل مسائل امنیتی و سیاسی این کشور ابراز امیدواری کرد و با تأکید بر حفظ یکپارچگی، وحدت و حاکمیت لیبی گفت: جمهوری اسلامی ایران مخالف هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی لیبی است و موضع جمهوری اسلامی ایران گفت و گوی «لیبیایی-لیبیایی» است و مردم لیبی توانایی کامل در حل مسائل و حفظ یکپارچگی کشور خود را دارند. وی اضافه کرد: برای ارتقاء جایگاه دو کشور در منطقه و پیگیری مسائل دنیای اسلام و رسیدن به نقاط مشترک بین‌المللی افزایش تبادلات سیاسی ضروری است.



رئیس شورای ریاستی لیبی تصریح کرد: ایران می‌تواند نقشی مهمی در حفظ و ارتقاء ثبات در لیبی داشته باشد و لیبی از مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال مردم فلسطین و غزه کاملاً حمایت می‌کند.

ایران و ابراز همبستگی و همدردی با دولت و مردم ایران، تأکید کرد: ما از جمهوری اسلامی ایران در تمامی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی حمایت می‌کنیم و جمهوری اسلامی ایران حق دارد در تولید انرژی خودکفا باشد.

معاون اول رئیس‌جمهور با قدردانی از مواضع لیبی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه علیه جمهوری اسلامی ایران و محکومیت جنایات رژیم غاصب صهیونیستی در غزه و تشدید نسل کشی مردم فلسطین محروم سازی آنان از آب و غذا، تحرک و اقدام جدی و فوری کشورهای دوست در ممانعت از استمرار جنایات رژیم کودک کش صهیونیستی را خواستار شد. عارف با بیان اینکه قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همبستگی بالایی بین مردم دو کشور وجود داشته است، از رئیس شورای ریاستی لیبی برای سفر به ایران دعوت کرد. **جمهوری اسلامی ایران حق دارد در تولید انرژی خودکفا باشد** «محمد المنفی» رئیس شورای ریاستی لیبی نیز با ابراز خرسندی از دیدار و گفت‌وگو با معاون اول رئیس‌جمهور، این دیدار را گامی مهم برای تحکیم و گسترش روابط دو کشور عنوان کرد و گفت: ما نیازمند حضور سفرا در دو کشور برای رشد و توسعه روابط فی مابین هستیم و گسترش روابط دراز مدت دو کشور حائز اهمیت اساسی است.

وی با محکومیت حمله رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی